



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار شورای عالی انقلاب فرهنگی - 13 دی / 1384

بسم الله الرحمن الرحيم

این جلسه ی سالانه ی ما در درجه ی اول فرصتی است برای من که شما دوستان عزیز و اعضای ارزشمند این شورای بسیار مهم را زیارت کنم و هم خدقوتی بدهم و از زحماتی که کشیده می شود - چه در داخل شورا (صحن اصلی شورا)، چه در عقبه های شورا (دبیرخانه و بقیه ی مجموعه هایی که کار می کنند) که بسیاری از آن دوستان هم در این جلسه حضور ندارند - تشکر کنم و هم اگر نکته یی در ذهن دوستان هست، بشنوم ؛ و اگر نکته یی در ذهنم هست، به دوستان عرض بکنم.

حرف اصلی یی که من امروز می خواهم به شما عرض بکنم، همان حرف قدیمی اهمیت این شورا و اهمیت فرهنگ در کشور است، که بارها این را ما گفته ایم، شما گفته اید، دوستان هم همه تکرار کرده اند، لیکن احساس می شود که تکرار مجدد و مؤکد این مطلب همچنان برای همه ی ما ؛ برای بنده، برای رؤسای محترم قوا، برای شما مشترکان در این شورا و برای دست اندرکاران فرهنگ کشور لازم و ضروری است.

من خاطره یی را عرض بکنم: تقریباً دو، سه سال قبل یکی از دوستان خیلی خوب ما که در این شورا هم فعالیت داشته اند، راجع به مسایل فرهنگ عمومی کشور و مسأله ی تربیت و ناهنجاری هایی که احیاناً در سطح جامعه بتدریج بروز کرده، با من گفتگو می کردند و مطالبات و توقعات به حقی را درمیان می گذاشتند. من به آن دوست عزیز گفتم کاری که من در این زمینه می توانم بکنم، همین کاری است که تا حالا کرده ام ؛ یعنی تشکیل این شورا و وارد کردن افراد با فکر و با انگیزه برای تصمیم گیری درباره فرهنگ کشور ؛ و کمک قانونی و حیثیتی و هرچه که لازم است نسبت به این شورا ؛ این کاری است که به عهده ی من است ؛ اما از این جا به بعدش به عهده ی شما. من به آن دوست گفتم که بنده با شما پیش خدای متعال احتجاج خواهم کرد و به پروردگار خواهم گفتم من بهترین کسانی را که مناسب این کار می شناختم، در این شورا جمع کردم ؛ شما به خدای متعال باید جواب بدهید ؛ هرچه که فکر می کنید باید پیش خدای متعال گفت، آن را بیان کنید و به فکرش باشید. حالا این را می خواهم به شما عرض بکنم که مسؤولیت این شورا به خاطر اهمیت و سنگینی مسأله ی فرهنگ و علم، مسؤولیت سنگینی است ؛ منتها ثقل اکبر در این جا فرهنگ است ؛ چون هم خود علم و آموزش و هم جهتگیری و کیفیت و روی کردهای مختلف آن، تحت تأثیر فرهنگ عمومی جامعه است.

من معتقدم عمق و ریشه های انقلاب، به عمق باورهای دینی مردم این سرزمین است ؛ چیزی نیست که با این



هیجانان و حرکت های سطحی و گوناگون بشود آن را برکنند. ما شاهد رشد و رویش يك طبقه ی جوان علاقه مند، مؤمن، جستجوگر در زمینه ی انقلاب، و پیدایش زبدگانی در این زمینه هستیم؛ این قابل انکار نیست؛ هم در دانشگاه همامان، هم در حوزه ی علمیه مان، هم در سطح جامعه مان، لیکن عوارض سطحی اگر علاج نشوند، بتدریج به عمق کشیده می شوند. اگر بیماری و آفت را که در پوسته ی دندان هست علاج نکنیم، بتدریج به قلع خود آن دندان منتهی خواهد شد؛ در این هم هیچ تردیدی نباید کرد.

این وضع جدیدی که در کشور به وجود آمده است و تشکیل دولت و گرایشی که امروز در عموم مردم و در دولت مردان مشاهده می شود، این نوید را می تواند بدهد که اوضاع برای برگرداندن جهتگیری غلط، اوضاع مساعدی است؛ نه به این معنا که همه چیز از پیش قابل حدس قطعی باشد؛ بلکه بسته به این است که ما چه کار بکنیم، لیکن زمینه، زمینه ی مساعدی است؛ چون شعارهایی مطرح شده که منطبق با مبانی انقلاب بوده و مردم به این شعارها پاسخ داده اند؛ و من مکرر این را گفته ام. ما در انتخاباتی که چند ماه پیش گذراندیم، اکثریت قریب به اتفاق مردم، به ارزش های انقلاب رأی دادند؛ چه آنهایی که به آقای احمدی نژاد رأی دادند، چه آنهایی که به آقای هاشمی رفسنجانی رأی دادند؛ چون آقای هاشمی هم یکی از برجستگان انقلاب است؛ ایشان يك شخصیت انقلابی، روحانی و معمم است و بسیاری از کسانی که به ایشان رأی دادند، در واقع به همین ارزش ها رأی دادند. نباید تصور کرد که هفده میلیون به شعارهای آقای احمدی نژاد رأی دادند و ده میلیون دیگر رأی ندادند؛ قضیه این گونه نیست؛ بلکه اکثریت بزرگی از مردم در این انتخابات پایبندی خودشان را به دین، به ارزش های انقلاب، به دل بستگی های امام نشان دادند و دولتی هم براین اساس تشکیل شده و همین شعارها را هم این دولت تکرار می کند و ادامه می دهد و حرکت می کند، مردم هم استقبال می کنند و با آغوش باز این حرف ها را می پذیرند. این، نشان دهنده ی يك زمینه ی بسیار خوبی است که ما باید از این زمینه استفاده کنیم. بنابراین، در وضع جدید، به نظر من پویایی، نشاط، انگیزه و نوآوری اعضای این مجموعه بایستی مضاعف بشود؛ نمی شود قبول کرد که ما يك مجموعه ی فرهنگی داریم که آن را به عنوان قرارگاه اصلی مسائل فرهنگی و کارزار فرهنگی قرار داده ایم - يك چنین کارزاری در همه ی ادوار و در همه ی کشورها اجتناب ناپذیر است - در عین حال، در این قرارگاه اصلی، بی نشاطی یا رکود یا عدم پیشرفت ملاحظه و مشاهده بشود؛ این را من اصلاً تصور نمی توانم بکنم.

گزارش جناب آقای کی نژاد - برادر عزیزمان - گزارش خوبی است؛ منتها گزارش مصوبات، غیر از گزارش واقعیت هایی است که براساس این مصوبات در عالم واقع و روی زمین انسان مشاهده می کند؛ باید این مصوبات منعکس شود. شما فرض بفرمایید برای صدا و سیما وظایفی معین کرده اید که باید در صدا و سیما منعکس شود؛ برای آموزش و پرورش یا برای دانشگاه ها یا برای فرهنگ عمومی با ابزارهایی که دارد، وظایفی را معین کرده اید که بایستی تحقق پیدا کند؛ اما نگاه کنید به آینده ی دور؛ یعنی آینده ی معین شده در سند چشم انداز بیست ساله. کسانی که امروز وارد مدرسه می شوند، در پایان دوران بیست ساله، يك جوان بیست و شش، هفت ساله هستند - امسال، سال اول چشم انداز است - شما می خواهید این جوان بیست و شش، هفت ساله چه جور انسانی باشد؛ اگر می خواهید این جوان، يك جوان خلاق، دارای ابتکار، شجاع، آراسته از لحاظ اخلاقی، سالم از لحاظ جسمی و فکری و روانی، صاحب



فکر و اندیشه، دارای احساس مسؤولیت نسبت به کشورش و ملتش و آینده اش باشد، امروز باید طرح صیوررت این کودک را به آن جوان این جا طراحی کنید ؛ حاضر داشته باشید و به دستگاه ها ابلاغ کنید.

رئیس این شورا، رئیس جمهور ؛ یعنی رئیس قوه ی مجریه است و برای قانون هم رئیس قوه ی مقننه و عناصری از مجلس شورای اسلامی در این جا حاضرند. بنابراین، حالت منتظره یی وجود ندارد و اهداف باید تحقق پیدا کند ؛ اصلاً فلسفه ی حضور رؤسا و مسؤولان همین است ؛ والا بنده خوب می دانم که برای يك شورایی که می خواهد برنامه ی کلان بریزد، رؤسا و شخصیت هایی که مشغول کارهای اصلی دیگر هستند، خیلی نمی توانند وقت بگذارند و همت صرف کنند ؛ شخصیت های حقیقی بایست در چنین شورایی وقت بگذارند و بحث کنند. بنابراین، علت حضور رؤسا و وزرا و رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی و بقیه ی رؤسا و مسؤولان کشور که این جا هستند، از زمانی که این شورا در زمان امام (رضوان الله تعالی علیه) تشکیل شد، به خاطر همین بود که این شورا حرفی بر کاغذ نباشد ؛ فقط اظهارنظر و ابراز دلسوزی نباشد، بلکه تحقق پیدا کند و اجرا شود ؛ امام هم عیناً همین را تصریح کردند و تعبیری به این مضمون بیان کردند که مصوبات این شورا باید عملی شود ؛ بنده هم بر این معنا همیشه تأکید کرده ام.

ما سال گذشته این جا عرض کردیم «مهندسی فرهنگی کشور» به عهده ی شماست ؛ گفتیم این جا «قرارگاه اصلی» است، عقبه ی شما هم دبیرخانه و ملحقات دبیرخانه است و شوراهای اقماری و شورای معین و کمیته های کارشناسی و جمع های دیگری که هستند ؛ خطوط مقدم اجرایی شما هم وزارت آموزش و پرورش، وزارت آموزش عالی، وزارت ارشاد و دستگاه های مختلف هستند، آقایان هم تلقی به قبول کردید ؛ یعنی این طور نبود که ما این حرف را بزنیم، بعد بشنویم که دوستان گفته اند نه، ما عقیده نداریم به مهندسی فرهنگی و این که جایگاهش این جاست ؛ نه، من خبر دارم که بعد در جلسه که صحبت شده و دوستان که با هم بحث کرده اند - نظرات آقایان را برای من آوردند - همه تأیید کرده اند که بله، همین درست است. خیلی خوب، حالا الان باید نقشه ی مهندسی فرهنگی کشور روی میز آماده باشد و باید روی آن بحث شده باشد ؛ کار شده باشد ؛ تصمیم گیری شده باشد و نقشه ی کلان با راه کارها - نه فقط چیزهایی که صرفاً آرزو و آمال است - کاملاً کشیده شده و مشخص شده باشد ؛ این حرف اصلی ماست به شما دوستان.

من حقیقتاً به این جلسه علاقه مندم ؛ چون واقعاً يك مجموعه ی فرهنگی هستید. می دانید که خود من هم هفت، هشت سال هر هفته در این جلسه شرکت کرده ام و بعد از دوره ی ریاست جمهوری هم هر سال يك بار یا گاهی بیشتر با این جلسه ارتباط داشته ام و این جلسه را دوست دارم. این جا قِمّه و قله ی فرهنگی کشور است و شما هم دوستان ما هستید - بعضی از دوستان، قدیمی اند، که از بعضی از آنها اسم آوردیم ؛ بعضی دیگر هم مثل آقای دکتر فاضل از دوستان خیلی قدیمی این مجموعه هستند که آن سال ها که در سمت وزارت بودند، کنار ایشان می نشستیم، که از ایشان اسم نیاوردیم ؛ البته شاید بعضی دیگر هم هنوز باشند که اسم نیاورده باشم. دوستان دیگر هم



که بعضی چند سال است که هستید و بعضی هم دو، سه سال است؛ بعضی هم با دولت جدید به این جلسه تشریف آورده اید - و چون این جلسه، صمیمی و خصوصی است و این هم حرف دل من است و باید با خود شما در میان بگذارم، در میان گذاشتم. این، کار بزرگی است و بار سنگینی است؛ باید این بار را بردارید؛ این کار باید انجام بگیرد. حالا ممکن است بعضی وقت نداشته باشند؛ کار داشته باشند، یا به هر دلیلی؛ بالاخره در شوراهای اقماری یا در بدنه های کارشناسی از وجود این دوستان استفاده شود.

تصمیمات یا آرزوهایی که تاکنون در زمینه ی پیشرفت علم گرفته شده یا مطرح شده، بایستی عملیاتی شود؛ یعنی بایست در مجاری کار بیفتد و خواسته شود. فرض کنید اگر شما در زمینه ی تولید علم با دانشگاه ها کار دارید، باید آقای دکتر زاهدی مسؤول شود؛ زمان معین کنید و بعد بگویید که شما ظرف دو یا سه ماه در این زمینه چه کار کرده اید. ایشان گزارش به شورا بدهند و اگر شما نمی پسندید، اعتراض کنید؛ اگر می پسندید، قدم بعدی را بردارید؛ حالا شما باید بردارید، یا ایشان باید بردارند. در زمینه ی وزارت ارشاد یا آموزش و پرورش و در زمینه های مختلف دیگر هم به همین روش عمل شود.

شورای عالی انقلاب فرهنگی باید يك شورای زنده، فعال، حساس، پرتحرک و پرتلاش باشد و دایم مسائل فرهنگی کشور را رصد کند. این، حرف اصلی ماست که حرف تازه یی هم نبود؛ حرف همیشگی است و تکرار مکررات است؛ منتها بعضی از تکرارها، واجب است؛ مثل نماز؛ صبح شما سوره ی حمد و اذکار و رکوع و سجود را می خوانید و به جا می آورید، که در ظهر و عصر و شب هم همان را تکرار می کنید؛ چون اهمیت دارد؛ چون موضوع آن قدر مهم است که باید مرتب و دایم تکرار شود تا ذهن سیراب شود از یاد این حقایق و انسان به عمل تحریک و وادار شود.

نکاتی را هم من در زمینه ی مسایل فرهنگی، مسایل مربوط به علم و مسایل مربوط به خود شورا یادداشت کرده ام که عرض می کنم:

درباره ی خود شورا، آقای کی نژاد خبر دادند که اطلاع رسانی انجام می گیرد؛ این، خبر خوشی است. من این جا یادداشت کرده ام که اطلاع رسانی به هنگام و مستمر باشد؛ به ویژه برای نخبگان دانشگاهی و حوزوی. این، پاسخ قبل از سؤال ما بود که ایشان بحمدالله دادند؛ اما این که به من گزارش می شود که ما از محتوای کار شورا خبر نداریم، نشان دهنده ی این است که این خبررسانی، آن خبررسانی مطلوب نیست؛ یعنی کامل نیست؛ باید این خبررسانی را کامل کنید؛ باید نخبگان کشور به طور دایم احساس کنند که از لحاظ ذهنی با شورا مرتبطند. این کار موجب می شود که همکاری آنها را جلب کنید؛ یعنی وقتی برای نخبگان کشور - چه دانشگاهی، چه حوزه یی -



معلوم شد که شورا به چه مسائلی اهتمام دارد، در زمینه ی آن مسایل به فکر می افتند و احیاناً کار می کنند؛ با شورا همکاری می کنند و احیاناً چیزهایی به ذهن آنها می آید که می بینند شورا از اینها غافل است. این نخبگان، آن مسایل را به شما تذکر می دهند. بنابراین، خبررسانی و اطلاع رسانی، موجب جلب همکاری نخبگان می شود. علاوه ی بر این، نخبگان کشور احساس نکنند که شما پشت یک دیواری نشسته اید و با اینها هیچ ارتباطی ندارید؛ بگذارید احساس کنند که آنها هم عضو شورا هستند؛ آنها هم احساس کنند که در این شورا عضوند؛ دخیلند. بنابراین، مسأله ی اطلاع رسانی به نظر من خیلی خوب است.

نکته ی دیگری که یادداشت کرده ام، مسأله ی نوسازی نظام آموزش و تصحیح مدل قدیمی رایج در کشور است، که آقای دکتر شریعتمداری هم اشاره یی کردند؛ البته تکیه ی ایشان روی جهت دیگر است. بارها در جلساتی که در این جا به مناسبت مسایل فرهنگی تشکیل شده، افراد دلسوز می گویند که ما این نظام قدیمی «حافظه پروری» را تبدیل کنیم به نظام های پیشرفته ی به روز دنیا! الان در دنیا نظام های جدیدی برای آموزش کودکان، نوجوانان، جوانان - چه در دوره ی دبیرستان، چه در دوره ی دانشگاه - به وجود آمده است. بالاخره ما بایستی از یک مقطعی شروع کنیم و این شیوه ی قدیمی شصت سال پیش را که همچنان حاکم بر کشور است، تبدیل و تصحیح کنیم؛ یا باید آن را به طور کلی تغییر بدهیم یا به صورت تدریجی تغییر بدهیم. اگر قرار است برای این کار در جایی فکر شود و تصمیم گیری بشود، این جاست؛ همین شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ این، جزو مباحث شماس است.

مسأله ی دیگر، مسأله ی توسعه ی علمی کشور است که من البته عمیقاً و جداً باور دارم که مشکلات این کشور جز با توسعه ی علم و تعمیم و تعمیق علم در کشور پیش نخواهد رفت. ما ناگزیر بایست این فاصله ی چندین ده ساله یی را که برای ما به وجود آورده اند، پُر کنیم. داریم می بینیم که دنیای دانشمند با تکیه به علم، چه حرف زوری را به همه می زند و چطور به برکت علمی که دارند، ناحق هایی را حق می کنند. شما امروز ملاحظه کنید: شنود تلفنی غیرقانونی و بدون اجازه ی قاضی، شکنجه در گوانتانامو، بردن و آوردن زندانی ها و ربودن انسان ها از کشورهای اروپایی بدون اجازه ی دولت ها یا با قرارداد با سرویس های امنیتی دنیا، حمله ی به یک کشور و بردن نفت و خوردن اموال، کشتن آدم ها؛ همه ی این کارها را قدرتی از قدرت های دنیا انجام می دهد و در دنیا انکار هم نمی کنند! در حالی که ما استدلال می کنیم، محاجه می کنیم، بحث می کنیم؛ او بدون این که به ظاهر خم به ابرو بیاورد، کار خودش را دنبال می کند! چرا؟ چون علم دارد و این علم توانسته او را مجهز کند به ثروت، به ابزار جنگی و به قدرت سیاسی. اگر ما بخواهیم کشورمان، ملت مان و امت اسلامی خود را به نقطه یی برسانیم که بتواند حرف حق خودش را با همین شجاعت بزند، احتیاج به علم داریم. این، مخصوص ما هم نیست، بلکه متعلق به همه ی کشورهای اسلامی است و ما باید برای کشورهای اسلامی مادر علم بشویم. بار به دوش ماست؛ ماییم که هم امید داریم، هم ایمان داریم، هم احساس توانایی در خودمان می کنیم برای این کار و هم ابزارش را داریم؛ یک ملت خوب و با استعداد. ما که این همه جوان با استعداد داریم، بایست یک خیز بلند برداریم و یک کار بنیانی و عمیق در زمینه ی علم انجام بدهیم، بعد باب علم را باز کنیم به روی کشورهای مسلمان. بنابراین، مسأله ی توسعه ی علمی کشور چیز مهمی است.



درباره ی «ترویج نظریه پردازی و تولید علم» که جزو شوراها و کار شماسست، بنا شد من به آقای رئیس جمهور سفارش کنم که از لحاظ مالی کمک کنند که این شورا دنبال شود. ان شاءالله کمک کنید! واقعاً فکر کنید، تا این شورای اقماری بتواند این کار را در این زمینه بکند و بعد هم عملیاتی شود؛ صرف بیان و آرزو نباشد. گاهی بعضی از مسؤولان پیش ما می آیند و درباره ی حوزه ی مسؤولیت خودشان می گویند ما باید این کار را بکنیم، ما باید آن کار را بکنیم؛ من به اینها می گویم: برادر! این «باید»ها را من باید به شما بگویم که باید این کار را بکنید، باید آن کار را بکنید؛ شما باید بگویی چه کار می کنی، چه کار کردی، چه کار می خواهی بکنی؛ «باید» فایده یی ندارد. این که حالا ما بنشینیم تا این شورا به عنوان یک مسؤول باید این کارها را انجام بدهد، باید ندارد، بایدش معلوم است؛ بکنید؛ باید تحقق پیدا کند.

در زمینه ی علم، من بر نقطه ی خاص می خواهم تأکید کنم: یکی، علوم پایه است؛ یکی، علوم انسانی.

ما به دنیا که نگاه می کنیم، می بینیم آن چیزی که کشورهای پیشرفته را توانسته به این اوج و قله برساند، ریاضی، فیزیک، شیمی و علوم زیستی است؛ ما باید به این علوم بپردازیم. البته در سال های بعد از انقلاب - قبل از انقلاب هم به شکل جریان ضعیف تر - پزشک، مهندس و به میزان زیاد حقوق دان تربیت کردیم که این تخصص ها لازم است و برای یک کشور مثل آب و هواست؛ منتها توجه بکنیم که تربیت پزشک، تربیت مهندس، تربیت حقوق دان، تربیت معلم، تربیت نیازهای روزمره ی جامعه است و ما باید محقق هم تربیت کنیم که بتواند آینده را برای ما صاف کند. مهندس، این بنا را برای امروز ما می سازد و نیازهای امروز ما را برآورده می کند که اگر ما مهندس و دکتر نداشته باشیم، باید برویم از بنگلادش بیآوریم؛ مثل زمان رژیم طاغوت. همین مسأله درباره ی نداشتن مهندس هم صدق می کند، که الحمدلله ما امروز در زمینه ی مسایل راه، سد، بناهای مهم و کارهای عظیم، مهندسانی داریم که خودشان کارها را انجام می دهند و پزشکان عالی قدری هم داریم که کارهای بزرگی را انجام می دهند که یک وقت در این کشور کسی خوابش را هم نمی دید که بتواند انجام بدهند؛ لیکن اینها امکانات مصرفی هستند؛ این، پولی است که ما در جیب مان می گذاریم برای این که خرج کنیم و غیر از آن مرکز پول سازی است که بایستی در آن جا سرمایه گذاری کرد، که ما آن را هم لازم داریم؛ بخصوص در دانشگاه ها. بنابراین، به علوم پایه در دانشگاه ها اهمیت داده شود.

و اما علوم انسانی. با این همه تأکیدی که بر علوم انسانی شده، تقریباً علوم انسانی هم به همان شکل علوم پایه اداره می شود و باز همچنان همان اشکال به قوت خودش باقی است. ما آغوش مان را باز کرده ایم و حرف هایی که الان در زمینه های جامعه شناسی، روان شناسی، تاریخ و حتی فلسفه و ادبیات مطرح است، از خارج برای ما دیکته می



شود! ما باید در زمینه ی علوم انسانی يك کار اساسی بکنیم و این حرف، حرفی نیست که امروز به ذهن کسی رسیده باشد؛ نه، این حرف، سال هاست که گفته شده و باید تحقق پیدا کند. چه کسانی باید این کار را بکنند؟ این مجموعه ی حاضر و همان مجموعه یی که ما ان شاءالله پیش خدای متعال با آنها احتجاج خواهیم کرد و امیدواریم که از عهده ی احتجاج هم بریبایند؛ اگر خدای متعال سؤال کرد.

مسأله ی دیگری که در همین زمینه ی پرداختن به این علوم - علوم پایه، علوم انسانی - مطرح است، مسأله ی ورودی، خروجی دانشگاه هاست که این هم یکی از آن وظایف سنگین وزارت علوم است. ما ببینیم که واقعاً دانشگاه ها چه کسانی را جذب کنند و برای چه رشته هایی جذب کنند، بعد خروجی ما از دانشگاه ها در چه رشته هایی باشد که ما به آنها بیشتر نیاز داریم؛ حالا یا نیازهای گذرا که نیاز فعلی ماست، یا نیازهای بنیانی. برای این مسأله هم بایستی يك ترتیبی داده شود.

يك نکته ی دیگر، مربوط به بنیاد نخبگان است. بنیاد نخبگان در ابتدا به همت آقای دکتر عارف راه افتاد؛ یعنی اساسنامه ی آن نوشته شد و کارهایی انجام گرفت و این جا فرستادند که ما هم نظرانی داشتیم و برگردانیم. من وقتی به روی زمین نگاه می کنم که ببینم از این نقشه - نقشه مهندسی فرهنگی کشور که در ابتدای صحبت عرض شد - روی زمین درباره ی نخبگان چه هست، چیزی نمی بینم. شما می دانید که نخبگان - دانشجویهای نخبه، دانش آموزان نخبه، المپیادی ها و سایر افراد نخبه - هر سال دو، سه مرتبه با بنده ملاقات دارند و من هم به آنها میدان می دهم، تا جوان ها حرف بزنند؛ اما آنچه از مجموع حرف های آنها به دست می آید، این است که هنوز در عمل، کاری برای نخبگان انجام نگرفته است. من اصرار دارم که برای آنها به طور جدی کار انجام بگیرد. یکی از کارها، جذب نخبگان است که این کار باید حتماً در این بنیاد مورد توجه باشد؛ دیگری، شناسایی و سازماندهی این افراد است، تا بتوانیم از آنها برای کشور بهره گیری کنیم. الان جاهای زیادی هست که اگر يك جوان نخبه در آن جاها حضور داشته باشد، می تواند کلی کار برای ما انجام بدهد؛ ولی ما نمی دانیم افراد را برای چه جایی باید به کار بگیریم. این طرحی که آقای دکتر احمدی نژاد از اول در ذهن شان بود - طرح به کارگیری جوانان در وزارت خانه ها - نمی دانم چقدر پیش رفته، که البته این طرح، طرح بسیار خوبی است و باید با شرایطش انجام بگیرد؛ اما بهترین کسانی که می توانند به این طرح کمک کنند، نخبگان هستند. ما نخبگان کشور را پیدا کنیم، شناسایی کنیم، سازماندهی کنیم و بدانیم که چه کسی برای کجا لازم است. این کار، از جمله کارهایی است که در بنیاد نخبگان می تواند انجام بگیرد. بعد، رفع نیازهای پژوهشی آنهاست - که در برنامه ی بنیاد نخبگان هم هست - و رفع نیازهای شخصی شان. در این صورت، نخبگان تشویق می شوند و راه جلوگیری از مهاجرت یا فرار آنها هم - یا هرچه که اسمش را می گذارید، که داریم می گویند رفتند و نیامدند؛ یا رفتند و آمدند، که يك مقدار هم بزرگ نمایی می شود - فقط با این روش امکان پذیر است؛ چون آنها لازم است که در این جا دل گرم شوند. البته يك بخشی از این کار هم به دانشگاه ها ارتباط پیدا می کند که من این موضوع را به گمانم در جلسه یی که آقای دکتر زاهدی پیش من آمد، گفتم، حالا هم به ایشان عرض می کنم که مراقب باشید که در دانشگاه ها، جوان های نخبه ی ما احساس تبعیض نکنند؛ بخصوص در پذیرش دوره های علوم تکمیلی، دوره ی دکتری و در دادن بورس. اگر جوان ها احساس کنند که نخبگی آنها در این



جا به دردشان نمی خورد، اثرات ویرانگری دارد، که مواردی از این مسأله را من اطلاع دارم و می دانم.

يك نکته هم راجع به شوراهای اقماری بگویم: گزارشی به من داده شد که بعضی از این شوراهای اقماری خیلی خوب کار کرده اند که از جمله، شورای زنان است؛ و بعضی هم کم کار بوده اند. من می خواهم عرض کنم که شوراهای اقماری را هرچه می توانید فعال کنید. در شوراهای اقماری باید کسانی باشند که بیشترین وقت و کارشان را به آن بپردازند؛ و از عملکرد شوراهای اقماری گزارش گرفته شود و از گزارش های اینها بهره برداری شود، که این گزارش ها به دستور جلسه در شورای اصلی کمک می کند. خبر خوبی که آقای دکتر کی نژاد دادند، این است که همه ی دستور جلسه ها و صورت جلسه های شورای عالی به صورت رایانه یی مرتب شده و قابل استفاده است؛ این استحضار شورا خیلی مهم است، تا دبیرخانه و شورا همیشه مستحضر باشند که چه چیزی تصویب شده و چه مطلبی بحث شده است.

امیدواریم که خداوند به همه تان توفیق بدهد و کمک کند و بر شما این مسؤولیت بزرگ، مبارك باشد؛ یعنی خدای متعال برکت بدهد به این ساعات شما، تا بتوانید عمل کنید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته